

تحلیل و شناخت عوامل اقتصادی و اجتماعی موثر بر فقر و نابرابری

دکتر فاطمه زندی

استادیار گروه اقتصاد، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).

f_zandi@azad.ac.ir

رویا وطن پرست

دانشجوی دکتری اقتصاد- بخش عمومی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

Vatanparast.r5@gmail.com

چکیده

موضوع فقر همواره در جهان مورد مطالعه قرار گرفته است چنانچه بتوانیم اندازه فقر را تجزیه کنیم شناخت بهتری نسبت به تغییرات فقر خواهیم داشت. فقر و نابرابری واژگانی هستند که دارای مفاهیمی متمایز می باشند و سیاست های منجر به کاهش فقر الزاماً منجر به کاهش نابرابری نمی شود. مقاله فقر و نابرابری حاضر ابزارهایی را برای اندازه گیری، توصیف، پیش، ارزیابی و تحلیل فقر فراهم می کند که زمینه ای را برای طراحی استراتژی های کاهش فقر ایجاد می کند. این مقاله برای محققان و تحلیل گران سیاستی درگیر در تحقیقات فقر و سیاست گذاری در نظر گرفته شده است. از اطلاعات مؤسسه بانک جهانی در کارگاه های آموزشی در کشورهای سراسر جهان از جمله: افغانستان، بنگلادش، بوتسوانا، کامبوج، هند، اندونزی، کنیا، جمهوری دموکراتیک خلق لائوس، مالاوی، پاکستان، فیلیپین، تانزانیا و تایلند، و همچنین در دوره های راه دور با تعداد قابل توجهی شرکت کننده از کشورهای متعدد آسیا و آفریقا و دوره های آنلاین با بیش از ۲۰۰ شرکت کننده در سراسر جهان استفاده شده است. بازخورد این دوره ها برای کمک به ما در ایجاد یک بررسی در این حوزه بسیار مفید واقع شده است. همچنین مهارت های مورد نیاز را بر روی تجزیه و تحلیل فقر فراهم می کند، و پایه ای محکم برای کسانی که می خواهند در این حوزه تحقیق کنند، ایجاد می کند.

واژگان کلیدی: فقر، مؤسسه بانک جهانی، نابرابری، مداخلات داخلی و جهانی.

مقدمه

فقر "محرومیت آشکار در رفاه است" و این دیدگاه در درجه اول، رفاه را به فرمانروایی بر کالاها مرتبط می کند، بنابراین فقرا کسانی هستند که درآمد یا مصرف کافی ندارند تا آنها را بالاتر از آن حداقل آستانه قرار دهند. این دیدگاه عمدتاً فقر را از نظر مالی می بیند. اما فقر ممکن است به نوع خاصی از مصرف نیز مرتبط باشد. به عنوان مثال، افراد ممکن است در مواد غذایی فقیر باشند یا از نظر سلامتی ضعیف باشند. این ابعاد فقر اغلب می تواند مستقیماً اندازه گیری شود، افراد فقیر اغلب فاقد قابلیت های کلیدی هستند. آنها ممکن است درآمد یا تحصیلات کافی نداشته باشند، یا از نظر سلامتی ضعیف باشند، یا احساس ناتوانی کنند، یا فاقد آزادی های سیاسی باشند. چهار دلیل برای اندازه گیری فقر وجود دارد: ۱- مردم فقیر باید در دستور کار قرار گیرند و به آنها رسیدگی شوند. ۲- باید افراد فقیر را شناسایی کنیم تا بتوانیم مداخلات مناسب را مورد هدف قرار دهیم. ۳- نظارت و ارزیابی پروژه ها و مداخلات سیاستی که برای مردم فقیر طراحی شده است. ۴- ارزیابی اثربخشی نهادهایی که هدفشان کمک به مردم فقیر است. بانک جهانی برای کمک به کشورها به دنبال سیستماتیک

کردن در مورد چگونگی بهبود موقعیت افراد فقیر می باشد و از فرآیند سند استراتژی کاهش فقر^۱ (PRSP) حمایت می کند. از کشورها انتظار می رود فقر داخلی را اندازه گیری و تحلیل کنند و اقداماتی را برای کاهش فقر شناسایی و عملیاتی کنند بر اساس گزارش بانک جهانی (۲۰۰۰)، "فقر به معنای محرومیت در رفاه است".^۲ و البته این پرسش نیز مطرح می شود که منظور از رفاه و نقطه مرجع برای سنجش محرومیت چیست. به طور کلی یک رویکرد این است که به رفاه به عنوان فرمانی بر کالاها فکر کنیم، بنابراین مردم اگر تسلط بیشتری بر منابع داشته باشند، وضعیت بهتری دارند. تمرکز اصلی بر این است که آیا خانوارها یا افراد منابع کافی برای رفع نیازهای خود دارند یا خیر. به طور معمول، فقر با مقایسه درآمد یا مصرف افراد با برخی از آستانه های تعریف شده که زیر آن آستانه فقیر در نظر گرفته می شوند، اما این مرسوم ترین دیدگاه است که فقر عمدتاً از نظر پولی مشاهده می شود که نقطه شروع اکثر تحلیل های فقر است. اما رویکرد دوم برای رفاه (و در نتیجه فقر) این است که پرسیم آیا مردم می توانند نوع خاصی از کالای مصرفی را به دست آورند، آیا غذای کافی یا سر پناه یا مراقبت های بهداشتی و یا تحصیلات دارند؟ در این دیدگاه، تحلیلگر از معیارهای سنتی پولی فقر نیز فراتر می رود، برای مثال فقر تغذیه ای را می توان با بررسی این که آیا کودکان کوتاه قد هستند یا ضعیف هستند اندازه گیری کرد. و فقر آموزشی را می توان با پرسیدن این که آیا مردم با سواد هستند یا میزان تحصیلات رسمی آنها چه میزان است اندازه گیری کرد. شاید گسترده ترین رویکرد به رفاه، رویکردی باشد که توسط آمارتیاسن^۲ (۱۹۸۷)، بیان شده است، که استدلال می کند که رفاه از قابلیت عملکرد در جامعه ناشی می شود. بنابراین، فقر زمانی به وجود می آید که افراد فاقد توانایی های کلیدی در درآمد، تحصیلات، سلامتی، امنیت، اعتماد به نفس، یا احساس ناتوانی، یا فقدان حقوقی مانند آزادی بیان داشته باشند. از این منظر، فقر یک پدیده چند بعدی است که تمایل کمتری به راه حل های ساده دارد. در حالی که میانگین درآمد بالاتر قطعاً به کاهش فقر کمک می کند، ممکن است لازم باشد این اقدامات با اقداماتی دیگر برای توانمندسازی فقرا، یا بیمه کردن آنها در برابر خطرات، یا رفع نقاط ضعف خاص مانند عدم دسترسی کافی به مدارس یا خدمات بهداشتی فاسد همراه باشد. فقر با نابرابری و آسیب پذیری مرتبط است، اما از آن متمایز می باشد. نابرابری بر توزیع صفات، مانند درآمد یا مصرف، در کل جمعیت تمرکز دارد. و همچنین در زمینه تحلیل فقر، نابرابری مستلزم بررسی است، زیرا افراد معتقد هستند که رفاه افراد به موقعیت اقتصادی آنها نسبت به دیگران در جامعه بستگی دارد. لازم به ذکر است که آسیب پذیری به عنوان خطر سقوط در فقر تعریف می شود، حتی اگر فرد لزوماً در حال حاضر فقیر نباشد. که این اغلب با اثرات "شوک" مانند خشکسالی، کاهش قیمت مزارع، یا بحران مالی همراه است. آسیب پذیری یکی از ابعاد کلیدی رفاه است زیرا بر رفتار افراد از نظر سرمایه گذاری، الگوهای تولید و راهبردهای مقابله ای و برحسب ادراک از موقعیت های خود تأثیر می گذارد. مفاهیم، معیارها و ابزارهای تحلیلی تحت پوشش این مقاله عمدتاً در زمینه معیارهای پولی فقر، به ویژه مصرف معرفی شده اند. با این حال، آنها اغلب در سایر ابعاد فقر اعمال میشوند.

چرا فقر را اندازه گیری کنیم؟

اندازه گیری فقر به زمان، انرژی و پول نیاز دارد، زیرا تنها با جمع آوری داده های نظرسنجی به طور مستقیم از طریق خانواده ها می توان این فرایند را به درستی انجام داد. پس چرا باید خود را به درد سر این نظرسنجی فقر ببندیم؟ حداقل چهار دلیل خوب وجود دارد که می توان اشاره نمود. (نیما صبور، ۱۴۰۱: صفحه ۵).

در دستور کار نگه داشتن افراد فقیر

¹ Poverty Reduction Strategy Paper

² Amartya Kumar Sen

شاید قوی‌ترین توجیه این باشد که راولیون^۱ (۱۹۹۸)، ارائه کرده است، که استدلال می‌کند: معیار معتبر فقر می‌تواند ابزاری قدرتمند برای تمرکز توجه سیاست‌گذاران بر شرایط زندگی فقرا باشد و امری ضروری است که اندازه‌گیری فقر در دستور کار سیاسی و اقتصادی قرار گیرد.

هدف گذاری مداخلات داخلی و جهانی

دلیل دوم برای اندازه‌گیری فقر، مداخلات هدفمند است واضح است که نمی‌توان به مردم فقیر کمک کرد بدون اینکه بدانند آنها چه کسانی هستند. این هدف یک نمایه از فقر است که حقایق اصلی را در مورد فقر (و معمولاً نابرابری) مشخص می‌کند و سپس الگوی فقر را بررسی می‌کند تا ببیند که چگونه بر اساس جغرافیا متفاوت است (مثلاً بر اساس منطقه، شهری، روستایی)، یا بر اساس ویژگی‌های جامعه (به عنوان مثال، در جوامع بامدرسه و یا بدون مدرسه)، و با ویژگی‌های خانواده (به عنوان مثال، تحصیلات سرپرست خانوار، بر اساس اندازه خانوار). در این صورت یک نمایه فقر به خوبی ارائه شده می‌تواند بسیار ارزشمند باشد، حتی اگر معمولاً از تکنیک‌های نسبتاً ابتدایی مانند جداول و نمودارها استفاده کند (خسرو پیرانی، محمدرضا شهسوار، ۱۳۸۸، ۱۴). احتمالاً مهمترین کاربرد موثر نمایه فقر، حمایت از تلاش‌ها برای هدف قرار دادن منابع توسعه به سمت مناطق فقیرتر است. اما با این حال، کدام مناطق باید در اولویت هدف قرار گیرند؟ به دلیل تعداد محدودی از داده‌های نظرسنجی (مانند بررسی اجتماعی-اقتصادی کامبوج (SESC^۲)، ۲۰۲۱-۲۰۲۱ یا نظرسنجی اجتماعی-اقتصادی کامبوج (CSES)^۳ در سال ۲۰۲۰، تنها می‌توان به این سؤال در سطح بسیار کلی پاسخ داد که به دلیل تعداد محدود دامنه‌های جغرافیایی که معمولاً نمونه برداری می‌شوند. به عنوان مثال، در CSES ۲۰۲۰، فقر در پنوم پن کمترین میزان است، جایی که نرخ فقر تعداد جمعیت ۱۵ درصد در مقایسه با نرخ فقر ملی ۵۱ درصد بود. داده‌های نظرسنجی را گاهی می‌توان با داده‌های سرشماری دقیق‌تر ترکیب کرد تا امکان هدف‌یابی جغرافیایی بسیار دقیق‌تری را فراهم کند. یک نمایه فقر خوب نیز هدف گذاری اشتغال را ممکن می‌کند. توانایی اکثریت قریب به اتفاق خانوارها در کامبوج برای فرار از فقر به درآمد آنها از اشتغال بستگی دارد. بالاترین نرخ فقر در میان افرادی که در خانوارهای تحت سرپرستی کشاورزان زندگی می‌کردند (۴۶ درصد در سال‌های ۲۰۲۰-۲۰۲۱ در کامبوج) مشاهده شد. در مقابل، خانوارهای تحت سرپرستی فردی که در دولت کار می‌کند کمترین احتمال را دارد که فقیر باشند. در این مشاغل نرخ فقر ۲۰ درصد بود (۲۰۲۰-۲۰۲۱). این نشان می‌دهد که سیاست‌هایی که هدفشان کاهش فقر از طریق افزایش قابلیت‌های درآمدزایی است، باید به سمت بخش کشاورزی هدف‌گذاری شود. رابطه بین فقر و آموزش به دلیل نقش کلیدی آموزش در افزایش رشد اقتصادی و کاهش فقر اهمیت ویژه‌ای دارد. افراد با تحصیلات بهتر درآمد بیشتری دارند بنابراین احتمال فقیر شدن آنها بسیار کمتر است. کامبوجایی‌هایی که در خانواده‌هایی با سرپرست خانواده بی‌سواد زندگی می‌کنند، با نرخ فقر ۳۷ درصد در سال‌های ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۰، به احتمال زیاد فقیر هستند. با سطوح بالاتر تحصیلات، احتمال فقیر بودن به میزان قابل توجهی کاهش می‌یابد. افزایش سطح تحصیلات به وضوح اولویت بالایی برای بهبود استانداردهای زندگی و کاهش فقر است. اما رابطه بین جنسیت و فقر ممکن است نشان‌دهنده راهبرد هدف گذاری دیگری برای کاهش فقر باشد. در کامبوج، حدود ۲۵ درصد از جمعیت در خانواده‌هایی زندگی می‌کنند که سرپرست آنها زنان است. شاید تعجب آور باشد که داده‌های CSES ۲۰۲۰ نشان می‌دهد که نرخ فقر در میان زنان سرپرست خانوار (۴۸ درصد) نسبت به مردان سرپرست خانوار (۵۲ درصد) اندکی کمتر بوده است. در این مورد، مداخلات هدفمند بر اساس جنسیت سرپرست خانوار کمکی به تشخیص فقرا از غیر فقیر نخواهد کرد. هدف گذاری در سطح جهانی نیز مهم است. مؤسساتی، از جمله بانک جهانی و آژانس‌های کمک

¹ Matin Ravallion

² Socia – Economic Survey of Cambodia

³ Cambodian Socio – Economic Co-operation and Development

رسانی، منابع محدودی دارند ولی مایلند بدانند که چگونه این منابع را به بهترین نحو برای مبارزه با فقر به کار گیرند. برای این منظور، آنها باید بدانند که افراد فقیر در کجای جهان قرار دارند و این به نوبه خود نیازمند اطلاعات قابل قبولی در مورد فقر در هر کشوری است. همه کشورهای توسعه یافته و حدود دو سوم کشورهای در حال توسعه، نظرسنجی‌های نماینده ملی خانواده‌ها را برای جمع‌آوری اطلاعات در مورد مصرف و یا درآمد انجام داده‌اند. در بسیاری از موارد، این بررسی‌ها در طول زمان تکرار شده است. تلاش‌های موفقیت‌آمیز برای هدف قرار دادن سیاست‌ها و برنامه‌ها برای کمک به افراد فقیر مستلزم درک دلیل فقیر بودن آن‌ها است. این صرفاً یک کنجکاوی آکادمیک تلقی نمی‌شود بلکه فرآیندی است برای پیدا کردن راه‌حل‌های ضروری که باید قابل اجرا و مدیریت باشد. به عنوان مثال، آیا مالیات بر صادرات برنج به فقرا کمک می‌کند؟ ما می‌دانیم که این امر به نفع ساکنان شهری است که برنج می‌خورند و به کشاورزان برنج آسیب می‌رساند، اما قبل از اینکه بتوانیم نتیجه بگیریم که این سیاست به مردم فقیر کمک می‌کند، به اطلاعات بیشتری نیاز است. یا آیا تامین فاضلاب در محله‌های فقیر نشین به ساکنان فقیر کمک می‌کند یا ممکن است وضعیت آنها را بدتر کند زیرا اجاره بهای بالاتر آنها را مجبور به نقل مکان کرده و درآمد بادآورده‌ای را برای صاحبان زمین فراهم می‌کند. به سؤالاتی از این دست نمی‌توان بدون اطلاعات قابل قبولی که فقر را اندازه‌گیری می‌کند، پاسخ کافی داد، حتی اگر این تنها گام اول به سوی توسعه دادن راه حل‌ها باش. (رحیم کریمی، ۱۴۰۲، ۱۵).

نظارت و ارزیابی پروژه‌ها و مداخلات سیاستی

به طور کلی، سومین دلیل برای اندازه‌گیری فقر این است که بتوانیم اثرات سیاست‌ها و برنامه‌هایی را که برای کمک به افراد فقیر طراحی شده‌اند، پیش‌بینی و سپس ارزیابی کنیم، برای مثال فرصت‌های جدید برای اعتبارات خرید برای فقرا، ممکن است سیاستی باشد که روی کاغذ خوب به نظر می‌رسد اما ممکن است در عمل آن‌طور که انتظار می‌رود کارایی نداشته باشند. اطلاعات مربوط به فقر نیز برای درک بسیاری از سیاست‌های دولت مفید است. با جمع‌آوری اطلاعات خانوارها و وضعیت اقتصادی آنها، می‌توان ارزیابی کرد که چه کسانی از خدمات عمومی استفاده می‌کنند و چه کسانی یارانه‌های دولتی سود می‌برند. اگر برنامه‌ها قطع شوند یا بخش دولتی تعدیل شوند، داده‌های فقر اطلاعاتی در مورد اثرات این طرح‌ها را ارائه می‌دهند و با استفاده از اطلاعات مربوط به فقر، می‌توان تاثیر سیاست‌های مختلف را شبیه‌سازی کرد.

ارزیابی اثربخشی نهادها

چهارمین دلیل برای سنجش فقر کمک به ارزیابی نهادهاست. نمی‌توان تشخیص داد که آیا دولت در مبارزه با فقر کار خوبی انجام می‌دهد، مگر اینکه اطلاعات محکمی در مورد فقر وجود داشته باشد. این فقط در مورد دولت‌ها صدق نمی‌کند. بانک جهانی می‌نویسد: رویای ما جهانی‌سازی فقر است، و اولین بیانیه مأموریت آن این است که «با اشتیاق و به صورت تخصصی برای نتایج پایدار با فقر در این زمینه، فعالیت کنیم ما معمولاً می‌خواهیم بدانیم که آیا فقر (یک معیار کیفی) و چقدر (یک معیار کمی) کاهش یافته است. انجام چنین مقایسه‌هایی به طرز شگفت‌آوری دشوار است، اما اغلب قدرتمند نیستند و نیازمند توجه دقیق به مسائل اندازه‌گیری است که یکی از موضوعات اصلی نیز می‌باشد.

تفکر سیستماتیک: سند راهبردی کاهش فقر

اندازه‌گیری فقر لازم است اما کافی نیست. همچنین مهم است که به طور واضح و منظم در مورد چگونگی بهبود موقعیت افراد فقیر فکر کنیم و بر اساس آن عمل کنیم. برای انجام این کار، بانک جهانی از فرآیند سند راهبردی کاهش فقر حمایت

می‌کند. این رویکرد برای اولین بار برای کشورهای فقیر بسیار بدهکار (HIPC) در سال ۱۹۹۹ معرفی شد، این رویکرد با یک سند سیاستی مبتنی بر کشور آغاز می‌شود که یک استراتژی بلند مدت برای مبارزه با فقر را تعیین می‌کند و ریشه در آخرین داده‌ها و تجزیه و تحلیل‌های موجود دارد. ایده مورد نظر این است که رهبران، مدیران، تحلیلگران و سایرین از داخل یک کشور باید رهبری توسعه یک PRSP را بر عهده بگیرند، به طوری که این فرآیند به صورت محلی «مالک» باشد و از بیرون تحمیل نشود. این کار با اندازه‌گیری فقر و سپس تحلیل ابعاد و علل آن آغاز می‌شود. بر اساس این مبنای انتظار می‌رود که گفت‌وگوهای گسترده‌ای درباره اقداماتی برای کاهش تعداد افراد فقیر باید صورت بگیرد. بنابراین، هنگامی که فقر اندازه‌گیری شد و فقرا شناسایی شدند، گام بعدی در فرآیند PRSP انتخاب اقدامات و برنامه‌های عمومی است که بیشترین تأثیر را بر فقر دارند، شناسایی شاخص‌های پیشرفت و نظارت بر تغییرات به شیوه‌ای سیستماتیک می‌باشد که البته ایجاد یک PRSP خوب نیاز به پشتیبانی فنی قوی دارد.

اندازه‌گیری فقر

اولین گام در اندازه‌گیری فقر، تعریف شاخصی از رفاه مانند درآمد یا مصرف سرانه است. اطلاعات مربوط به رفاه از داده‌های نظرسنجی به دست آمده است البته طراحی خوب نظرسنجی مهم است. اگرچه برخی از نظرسنجی‌ها از نمونه‌گیری تصادفی ساده استفاده می‌شود اما اکثر آنها از نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای استفاده می‌کنند. این امر مستلزم استفاده از وزن نمونه در تجزیه و تحلیل است. نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای نیز استاندارد و مقرون به صرفه و بی‌طرفانه است، اما دقت نتایج را کاهش می‌دهد، که نیاز به برخی تنظیمات در هنگام تجزیه و تحلیل داده‌ها دارد. بررسی‌های سنجش استانداردهای زندگی^۱ (LSMS) با الهام از بانک جهانی دارای پرسشنامه‌های چند موضوعی و کنترل کیفیت دقیق است. لازم به ذکر می‌باشد که از الگوی انعطاف پذیر LSMS به طور گسترده‌ای استفاده می‌شود. درآمد، که در اصل به عنوان مصرف بعلاوه تغییر در دارایی خالص تعریف می‌شود، عموماً به عنوان معیار رفاه در کشورهای توسعه‌یافته استفاده می‌شود، اما در کشورهای کمتر توسعه‌یافته به طور جدی کم‌رنگ می‌شود. با این حال، نیاز به ارزش گذاری کالاهای بادوام (با ارزیابی هزینه اجاره ضمنی) و مسکن (با برآورد هزینه اجاره) دارد. در حالی که مصرف سرانه متداول‌ترین معیار مورد استفاده برای رفاه است، برخی از تحلیل‌گران از مصرف به ازای هر بزرگسال استفاده می‌کنند تا تفاوت‌های مورد نیاز را بر اساس سن و صرفه‌جویی در مقیاس در مصرف دریافت کنند. مقیاس سازمان همکاری اقتصادی و توسعه^۲ (OECD) که رایج است، اما چنین مقیاس‌هایی بحث برانگیز هستند و نمی‌توان آنها را به طور رضایت بخش تخمین زد. سایر معیارهای محبوب رفاه عبارتند از مصرف کالری برای هر فرد در روز، مصرف غذا به عنوان نسبتی از کل هزینه‌ها، و همچنین وضعیت اندازه‌گیری می‌شود. با این حال، هیچ معیار ایده‌آلی برای بهزیستی وجود ندارد و تحلیلگران باید از نقاط قوت و محدودیت‌های هر معیاری که استفاده می‌کنند آگاه باشند. هدف این مقاله ارائه روشی برای اندازه‌گیری فقر است. با توجه به ادبیات بسیار زیاد موجود در مورد این موضوع، ما به سادگی موضوعات اصلی را با پیشنهادهای برای مطالعه بیشتر برای کسانی که علاقه‌مند به پیگیری بیشتر این موضوع هستند، بیان می‌کنیم.

شاخص رفاه

ایجاد حداقل استاندارد قابل قبول برای جداسازی فقیر از غیر فقیر (خط فقر)

¹ Heavily indebted poor countries

² Living Standards Measurement Study

³ Organization for Economic Co-operation and Development

ایجاد یک آمار خلاصه برای تجمیع اطلاعات از توزیع شاخص رفاهی نسبت به خط فقر

بررسی های خانوار

همه معیارهای فقر بر داده‌های نظرسنجی خانوار تکیه می‌کنند، بنابراین مهم است که نقاط قوت و محدودیت‌های چنین داده‌هایی را بشناسیم و آنها را با دقت تنظیم و تفسیر کنیم.

بررسی مسائل کلیدی نظرسنجی

چندگام برای اندازه‌گیری فقر باید برداشته شود - چارچوب نمونه: این نظرسنجی ممکن است جمعیت کل کشور را یا برخی زیرمجموعه‌های خیلی محدود تعریف شده مثل کارگران یا ساکنان یک منطقه را نشان دهد. مناسب بودن چارچوب نمونه خاص یک نظرسنجی به استنباط‌هایی که فرد می‌خواهد از آن استخراج کند بستگی دارد بنابراین، بررسی خانوارهای شهری به فرد امکان می‌دهد فقر شهری را اندازه‌گیری کند، اما فقر را در کل کشور نمی‌تواند اندازه‌گیری کند. ۲- واحد مشاهده: این واحد معمولاً شامل خانواده یا گاهی افراد داخل خانواده است. ۳- تعداد مشاهدات در طول زمان: اکثر نظرسنجی‌ها تک مقطعی هستند و تنها یک بار نمونه‌ای از خانواده‌ها را پوشش می‌دهند. نظرسنجی‌های طولی، که در آن از همان خانوارها یا افراد است یک یا چند بار نظرسنجی مجدد انجام می‌شود. لازم به گفتن هست که انجام مجموعه‌های داده‌های تابلویی دشوارتر است، اما این‌ها در چندین کشور انجام شده است (به عنوان مثال، بررسی استانداردهای زندگی ویتنام در سال‌های ۱۹۹۲-۹۳ و ۱۹۹۷-۹۸، یا بخش‌هایی از بررسی‌های اقتصادی-اجتماعی تایلند در سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۴).

۴- شاخص اصلی استاندارد زندگی جمع‌آوری شده: اکثر معیارهای رفاه بر اساس مخارج مصرفی خانوار یا درآمد خانوار است. هر نظرسنجی هر دو را جمع‌آوری می‌کند، اگرچه این معمولاً به دو مصاحبه برای هر خانوار نیاز دارد اما برای صرفه‌جویی در هزینه‌ها، برخی از نظرسنجی‌ها داده‌هایی را در مورد درآمد یا هزینه جمع‌آوری می‌کنند. (محمد حسین پور کاظمی، داریوش حسونند، ۱۳۹۱: ۸۷-۵۳).

با توجه به محدودیت‌های بودجه، همیشه معاوضه‌هایی وجود دارد: از آنجایی که یک پرسشنامه دقیق‌تر و پیچیده‌تر برای اجرا زمان بیشتری می‌برد، حجم نمونه باید کوچک‌تر باشد، اما باعث می‌شود دقت آمار بر اساس این داده‌ها کاهش یابد. و میزان تفکیک (مثلاً در سطح استان) را محدود می‌کند.

مشکلات رایج نظرسنجی

هنگام استفاده و تفسیر داده‌های نظرسنجی خانوار، چندین مشکل رایج ایجاد می‌شود. ما اینها را مرور می‌کنیم و افکارمان را تا حد زیادی در راستای خطوطی که در آن ذکر شده سازماندهی می‌کنیم (راوالیون، ۱۹۹۲).

طراحی نظرسنجی

اگر نمونه‌ای که یک نظرسنجی بر اساس آن انجام می‌شود تصادفی نباشد، تخمین‌های حاصل از فقر تقریباً غیرممکن می‌شود که بتوانیم تفسیرکنیم. یک نمونه تصادفی ملی، فهرستی ساده از همه افراد در کشور را ایجاد می‌کند و سپس به‌طور تصادفی موضوعات مورد مصاحبه را انتخاب می‌کند و هر فرد شانس مساوی برای انتخاب شدن را دارد. در عمل، نمونه برداری به سه دلیل همیشه از این فضای ایده‌آل فاصله دارد. اول، این که پیدا کردن برخی افراد یا خانواده‌ها ممکن است سخت باشد. به عنوان مثال، اکثر نظرسنجی‌ها با مردم در خانه‌هایشان مصاحبه می‌کنند، اما این افراد بی‌خانمان را کاملاً نادیده می‌گیرد، دوم، برخی از نظرسنجی‌هایی که برای اندازه‌گیری فقر مورد استفاده قرار گرفته‌اند، برای این منظور طراحی نشده‌اند، زیرا چارچوب نمونه آن‌ها کل جمعیت را در نظر نگرفته‌اند. و این در مورد نظرسنجی‌های نیروی کار، که به طور گسترده برای ارزیابی فقر در آمریکای لاتین استفاده شده است، صادق می‌باشد. چارچوب نمونه معمولاً

محدود به «جمعیت فعال اقتصادی» است، که مانع از زیرگروه‌های خاصی از فقرا می‌شود. نظرسنجی‌های خانوار در جمهوری کره معمولاً خانواده‌های یک نفره را از چارچوب نمونه حذف می‌کنند که نتایج را غیر قابل ارائه می‌کند.

سؤالات کلیدی برای پرسیدن در مورد هر نظرسنجی به شرح زیر است:

آیا چارچوب نمونه (فهرست اولیه جامعه ای که نمونه از آن استخراج شده است) کل جامعه را در بر می‌گیرد؟
آیا احتمال سوگیری پاسخ وجود دارد؟ این ممکن است به یکی از دو شکل باشد: عدم پاسخگویی واحد، که زمانی رخ می‌دهد که برخی از خانوارها در نظرسنجی شرکت نمی‌کنند، و عدم پاسخگویی موردی، که زمانی رخ می‌دهد که برخی از خانوارها به تمام سؤالات نظرسنجی پاسخ کامل ندهند. ثالثاً، نمونه‌برداری بیش از حد از برخی گروه‌های کوچک (مثلاً خانوارهای اقلیت در مناطق دورافتاده) و کم‌نمونه‌گیری عمدتاً مقرون به صرفه است. گروه‌های همگن چنین نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای که به موجب آن زیرگروه‌های مختلف جمعیت شانس‌های متفاوت (اما شناخته شده) انتخاب شدن را دارند، می‌تواند دقت اندازه‌گیری فقر را که با تعداد معینی از مصاحبه‌ها که قابل حصول است، افزایش دهد. پس از اتمام، لازم است از وزن‌ها هنگام تجزیه و تحلیل داده‌ها استفاده شود.

روش نمونه‌گیری

از این واقعیت دو مفهوم مهم سرچشمه می‌گیرد که معیارهای فقر و نابرابری همیشه بر اساس داده‌های نظرسنجی است. اول، به این معنی است که معیارهای واقعی فقر و نابرابری نمونه آماری هستند و بنابراین پارامترهای واقعی جمعیت را با مقداری خطا تخمین می‌زنند. گرچه گفتن این که مثلاً «نرخ فقر ۱۵٫۲ درصد است» رویه استاندارد است، اما درست تر آن است که بگوییم «۹۹ درصد مطمئن هستیم که نرخ واقعی فقر بین ۱۳٫۵ تا ۱۶٫۹ درصد است. و بهترین تخمین ما این است که ۱۵٫۲ درصد است اما متأسفانه در خارج از نشریات دانشگاهی، این گونه تفسیر کردن، از توجهی نسبتاً کمی برخوردار است.

مفهوم دوم این است که دانستن نحوه نمونه‌گیری ضروری است، زیرا ممکن است برای بدست آوردن تخمین‌های درست از معیارهایی مانند میانگین درآمد یا نرخ فقر، داده‌های نظرسنجی وزن‌دهی شوند. در عمل، اکثر بررسی‌های خانوارها از برخی مناطق (مانند مناطق کوهستانی کم تراکم، یا مناطق با جمعیت کم)، نمونه‌برداری بیش از حد انجام می‌دهند تا نمونه‌های به اندازه کافی بزرگ برای محاسبه آماری دقیق برای آن مناطق را به دست آورند. برعکس، مناطقی با جمعیت متراکم و همگن تمایل به نمونه‌برداری کم دارند. به عنوان مثال، بررسی استانداردهای زندگی ویتنام در سال ۱۹۹۷/۹۸ (VLSS98)^۱ از ارتفاعات مرکزی کم جمعیت نمونه برداری کرد و از دلتای متراکم و پرجمعیت رودخانه سرخ نمونه برداری کرد (ویتنام ۲۰۰۰). در مواردی مانند این، محاسبه میانگین‌های ساده مشاهدات نمونه مانند درآمد سرانه برای استنباط در مورد کل جمعیت مشروع نیست. در عوض، همانطور که در مثال زیر نشان داده شده است، باید از وزن‌دهی استفاده شود. به عنوان مثال: کشوری با ۱۰ میلیون نفر را در نظر بگیرید که میانگین درآمد سرانه سالانه آنها ۱۲۰۰ دلار است. منطقه A کوهستانی است و دارای ۲ میلیون نفر با درآمد سرانه متوسط ۵۰۰ دلار است. منطقه B دشت و حاصلخیز است و دارای ۸ میلیون نفر با متوسط درآمد سرانه ۱۳۷۵ دلار است. حال فرض کنید که یک نظرسنجی خانوار ۲۰۰۰ خانوار را که به طور تصادفی از سراسر کشور انتخاب شده اند، نمونه برداری کند. میانگین درآمد سرانه این نمونه بهترین تخمین‌زن در دسترس برای درآمد سرانه جمعیت است، بنابراین می‌توانیم این آمار و سایر آمارها را با استفاده از ساده‌ترین فرمول‌ها محاسبه کنیم. برای مثال، بررسی استانداردهای زندگی ویتنام در سال‌های ۱۹۹۲-۱۹۹۳ (VLSS93)^۲ اساساً خانوارها را

¹ Vietnam Living Standards Survey of 1998

² Vietnam Living Standards Survey of 1993

با استفاده از یک نمونه تصادفی ساده انتخاب کرد و از داده‌های سرشماری سال ۱۹۸۹ برای تعیین محل زندگی مردم استفاده کرد. بنابراین، کار با داده‌های VLSS93 آسان است، زیرا هیچ روش وزن دهی خاصی مورد نیاز نیست. جزئیات بیشتر در جدول ۱-۱ آمده است. اگر ۴۰۰ خانوار در منطقه A (یک خانوار به ازای هر ۵۰۰۰ نفر) و ۱۶۰۰ خانوار در منطقه B (یک خانوار به ازای هر ۵۰۰۰ نفر) بررسی شوند، آنگاه هر خانوار بررسی شده به طور موثر "نماینده" ۵۰۰۰ نفر است. میانگین ساده درآمد سرانه (۱۲۱۵/۶۰ دلار)، بر اساس داده‌های نظرسنجی، معمولاً به عنوان بهترین تخمین گر درآمد سرانه در کل جمعیت عمل می‌کند، همانطور که در پانل «مورد ۱» در جدول ۱-۱ نشان داده شده است. اما اکنون فرض کنید که ۱۰۰۰ خانوار در منطقه A (یک خانوار در هر ۲۰۰۰ نفر) و ۱۰۰۰ خانوار دیگر در منطقه B (یک خانوار در هر ۸۰۰۰ نفر) بررسی شده‌اند. اگر وزن‌ها استفاده نمی‌شود، درآمد سرانه تخمینی ۹۴۳,۵۰ دلار خواهد بود به پانل "مورد ۲a" در جدول ۱-۱ مراجعه کنید (اما این نادرست است. در اینجا، میانگین موزون درآمد سرانه مشاهده شده برای محاسبه میانگین ملی مورد نیاز است.) بطور شهودی، هر خانوار نمونه برداری شده در منطقه A باید وزن ۲۰۰۰ داشته باشد و به هر خانوار در منطقه B باید وزن ۸۰۰۰ داده شود (جدول ۱-۱ را ببینید). مکانیک‌ها در پانل "مورد ۲b" در جدول ۱-۱ آمده است و درآمد سرانه تخمینی ۱۲۱۵,۶۰ دلار را به همراه دارد.

در انتخاب نمونه، اکثر نظرسنجی‌ها از آخرین اعداد سرشماری به عنوان چارچوب نمونه استفاده می‌کنند. به طور معمول، کشور به مناطق تقسیم می‌شود، و یک نمونه از هر منطقه انتخاب شده است (به عنوان یک طبقه در بافت نمونه‌گیری نامیده می‌شود. در هر منطقه، واحدهای فرعی مانند شهرها، شهرستان‌ها، بخش‌ها که معمولاً به‌طور تصادفی انتخاب می‌شوند و احتمال انتخاب آن‌ها متناسب با اندازه جمعیت است. چنین نمونه برداری چند مرحله‌ای حتی ممکن است واحدها را بیشتر تجزیه کند، برای مثال، به روستاهای داخل یک منطقه. در سطح پایه (واحد نمونه‌گیری اولیه مانند روستا، دهکده یا بخش شهر)، نمونه برداری از خانواده‌ها به صورت خوشه‌ای استاندارد است. دلیل انجام نمونه‌گیری خوشه‌ای، به جای نمونه‌گیری تصادفی ساده، این است که بررسی چند خانوار در یک منطقه کوچک بسیار ارزان‌تر از یافتن خانوارهایی است که به طور گسترده در یک منطقه بالقوه بسیار بزرگ پراکنده شده‌اند اما استفاده از نمونه‌گیری خوشه‌ای، که در حال حاضر تقریباً در همه جا وجود دارد، و یک نتیجه مهم دارد و آن این است که اطلاعات ارائه‌شده توسط خوشه‌های نمونه‌گیری به‌عنوان راهنما برای مشاهده این موضوع کمتر قابل اعتماد است.

جدول (۱): تصویری از چرایی وزن‌ها برای محاسبه آمار بر اساس نمونه‌های طبقه‌بندی شده

	منطقه A	منطقه B	کل کشور
جمعیت (میلیون نفر) درآمد واقعی/سرانه (\$/سال)	۲,۰ ۵۰۰	۸,۰ ۱,۳۷۵	۱۰,۰ ۱,۲۰۰
مورد ۱. نمونه‌گیری تصادفی ساده. از میانگین ساده استفاده کنید. حجم نمونه (در ابتدا داده شده است)	۴۰۰	۱,۶۰۰	۲,۰۰۰
درآمد کل تخمینی، \$	۱۹۶,۰۰۰	۲,۲۳۵,۲۰۰	۲,۴۳۱,۲۰۰
درآمد/سرانه، (\$/سال)*	۴۹۰*۴۰۰=	۱,۳۹۷*۱,۶۰۰=	۲,۴۳۱,۲۰۰+۱۹۶,۰۰۰= ۱,۲۱۵,۶ ۲,۴۳۱,۲۰۰,۲,۰۰۰=
مورد ۲. نمونه‌گیری طبقه‌ای. حجم نمونه (در ابتدا داده شده است)	۱,۰۰۰	۱,۰۰۰	۲,۰۰۰
درآمد کل تخمینی، \$	۴۹۰,۰۰۰	۱,۳۹۷,۰۰۰	۱,۸۸۷,۰۰۰

	$490 * 1,000 =$	$1,397 * 1,000 =$	$1,397,000 + 490,000 =$
مورد ۲a. نمونه طبقه بندی شده با استفاده از میانگین ساده می باشد. این نادرست است، پس این کار را نباید انجام داد!			
درآمد/سرانه تخمینی (\$/سال)	۴۹۰	۱,۳۹۷	$1,887,000,2000 =$
مورد ۲b نمونه گیری طبقه ای با استفاده از میانگین وزنی می باشد. این رویکرد صحیح است.			
وزن (بر اساس جمعیت)	$0.2 =$	$0.8 =$	
درآمد/سرانه تخمینی (\$/سال)	۴۹۰	۱,۳۹۷	۱,۲۱۵,۶

منبع: نمونه ایجاد شده توسط (Jonathan Houghton & Shahidur R. Khandker, 2020)

❖ درآمد سرانه تخمینی احتمالاً با درآمد سرانه واقعی متفاوت است، هم به دلیل خطای نمونه گیری (فقط تعداد متوسطی از خانوارها مورد بررسی قرار گرفتند) و هم به دلیل خطای غیرنمونه ای (مثلاً گزارش کم، سوالات بد بیان شده و موارد مشابه)

شکل ۱a-۱ (نمونه گیری تصادفی ساده) را با شکل ۱b-۱ (نمونه گیری خوشه ای) مقایسه کنید. اگرچه، به طور متوسط، نمونه گیری خوشه ای نتایج صحیحی را به دست می دهد (مثلاً برای درآمد سرانه)، بنابراین میانگین های مورد انتظار بی تأثیر هستند اما این نمونه گیری کمتر قابل اعتماد است، زیرا ممکن است به طور تصادفی، دو یا دو خوشه به خصوص ضعیف را انتخاب کرده باشیم بنابراین، ثروتمندان، نمونه گیری خوشه ای با خطاهای استاندارد بزرگ تری را برای برآورد پارامترهای جمعیت ایجاد می کند. که این باید در هنگام برنامه نویسی در نظر گرفته شود نتایج آماری بررسی های نمونه، همه بسته های آماری خوشه بندی را مدیریت نمی کنند. با این حال، Stat با استفاده از دستورات svyset به خوبی با آن برخورد می کند اگر متغیر مورد علاقه مبتنی بر خانوار باشد - به عنوان مثال، ارزش زمین متعلق به هر خانوار یا سطح تحصیلات سرپرست خانوار - آنگاه آمار باید با استفاده از وزن خانوار محاسبه شود. اما یک نظرسنجی که خانواده های نمونه را انتخاب می کند، وزن بسیار کمی را به افراد خانواده های بزرگ می دهد. برای مشاهده این موضوع، مورد واقع بینانه یک نظرسنجی را در نظر بگیرید که در سطح روستا، ۱۵ خانوار را به طور تصادفی برای نمونه انتخاب می کند.

شکل ۱b-۱ نمونه گیری خوشه ای شکل ۱a-۱ نمونه تصادف



منبع: Jonathan Houghton & Shahidur R. Khandker, 2020

شاید یکی از این خانوارها شامل پنج نفر باشد. و دیگری فقط یک فرد دارد. در واقع، خانوارهای بزرگ پنج برابر تعداد افراد خانواده کوچک هستند، و اگر ما به معیارهای سطح فردی علاقه مند هستیم - مانند درآمد سرانه، یا سن یا جنسیت افراد - پس باید پنج برابر این مقدار را قرار دهیم. وزن خانواده بزرگ به اندازه خانواده کوچک است. این امر مستلزم استفاده از وزنه

های فردی است که معمولاً به عنوان وزن خانوار برابر اندازه خانوار محاسبه می شود. اکثر بسته های آماری، اما نه همه آنها، به راحتی این موضوع را مدیریت می کنند، اما تحلیلگر همچنان باید دستورالعمل های مناسب را ارائه دهد.

پوشش و ارزش گذاری کالا

به طور گسترده مشاهده شده است که هر چه سؤالات در مورد درآمد و هزینه جزئیات بیشتری داشته باشند، سطوح گزارش شده درآمد و هزینه بالاتر است. بنابراین، اگر قرار است رفاه اقتصادی به طور رضایت بخشی سنجیده شود، این سؤالات باید جامع باشند. برای اطمینان از مقایسه، آنها نباید در طول زمان تغییر کنند. جمع آوری اطلاعات در مورد حجم و ارزش «مصرف شخصی» مانند مواد غذایی از مزرعه خانوادگی که خانوار می خورد مهم است، چنین درآمد/هزینه غیرنقدی معمولاً باید با قیمت های محلی ارزیابی شود. همچنین جمع آوری اطلاعات کافی در مورد مسکن (اجاره یا ارزش سرمایه فعلی در صورتی که خانوار مالک محل سکونت خود باشد)، و کالاهای بادوام اصلی (سن، قیمت خرید، ارزش فعلی)، به منظور تعیین کمیت مؤلفه های مخارج و درآمد امری ضروری و مهم است.

تغییر پذیری و دوره زمانی اندازه گیری

درآمد و مصرف از ماه به ماه، و سال به سال و در طول عمر متفاوت است. اما درآمد به طور معمول به طور قابل توجهی از مصرف متفاوت می باشد. این امر به این دلیل است که خانوارها سعی می کنند مصرف خود را در طول زمان، به عنوان مثال با مدیریت پس انداز خود، یا از طریق تمهیدات اشتراک ریسک مانند استفاده از حواله، کاهش دهند. در کشورهای کمتر توسعه یافته، اکثر تحلیلگران ترجیح می دهند از مصرف فعلی به عنوان شاخص استاندارد زندگی در کشورهای فقیر استفاده کنند تا درآمد فعلی. در کوتاه مدت، منابعی را که خانوارها کنترل می کنند، با دقت بیشتری منعکس می کنند. و در درازمدت، اطلاعاتی را در مورد درآمدها در دوره های زمانی گذشته و آینده نشان می دهد. در کشورهای فقیر، اندازه گیری دقیق درآمد به ویژه در کشاورزی و برای دامداران دشوار است. البته این بدان معنا نیست که مصرف معیار کاملی برای رفاه است.

مقایسه بین خانوارها در سطوح مصرف مشابه

خانوارها نه تنها در سطح درآمد یا مخارج خود، بلکه از نظر اندازه، قیمت ها، کالاهای عمومی (مانند جاده ها و مدارس) که به آنها دسترسی دارند، میزان اوقات فراغتشان و در سازگاری محیطی که در آن زندگی می کنند (برخی مناطق خیلی گرم یا خیلی سرد یا خیلی خشک یا خیلی زیاد مستعد سیل هستند. این امر مقایسه رفاه خانوار در بین خانواده ها را دشوار می کند. بنابراین درآمد سالانه ۱۰۰۰ دلار آمریکا ممکن است برای زوجی که در یک منطقه روستایی زندگی می کنند، جایی که غذا و مسکن ارزان است، کافی باشد، اما برای یک خانواده چهار نفره در یک محیط شهری اصلاً کافی نمی باشد. در عمل، در نظر گرفتن همه این عوامل به طور کامل غیرممکن است، بنابراین همه مقایسه ها در بین خانواده ها ناقص باقی می ماند. با این حال، برخی از اصلاحات آسان تر از سایرین هستند: تصحیح برای تفاوت در هزینه های زندگی که خانوارها با آن مواجه هستند؛ و درآمد یا هزینه را می توان به صورت سرانه (یا معادل هر بزرگسال) بیان کرد، اما محققان به ندرت ارزش کالاها و خدمات ارائه شده عمومی را در نظر می گیرند، عمدتاً به این دلیل که ارزش گذاری آنها دشوار است و به سختی می توان آن ها را نسبت داد.

جمع بندی و نتیجه گیری

بیش از صد سال از سال ۱۸۹۹ می گذرد، زمانی که سیبوم راونتری مطالعه راهگشای خود را در مورد فقر در زادگاهش یورک در شمال انگلستان انجام داد. یک سرشماری با حقوق و دستمزد، همراه با چند داوطلب، با ۱۱۵۶۰ خانوار در بازه زمانی حدود ۶ ماه مصاحبه کرد و اطلاعاتی در مورد شرایط مسکن، اجاره بها و اشتغال جمع آوری کرد و خط فقری را بر اساس هزینه یک رژیم غذایی پایه ایجاد کرد. مفاهیم عمده ای از این مقاله برگرفته از کتابی است که اولین مطالعه تجربی شبه علمی در مورد این موضوع را به خود اختصاص داده است. و الهام بخش بسیاری از مطالعات متعددی هم بوده است. و تأثیر زیادی بر سیاست های عمومی داشته است، با توجه به مباحث فوق این دلیل وجود دارد که بسیاری از این فقرها ساختاری است به این معنا که حتی افراد شاغل نیز قادر به کسب درآمد کافی برای رفع نیازهای خود نیستند. این یافته حاکی از آن بود که دولت ممکن است نیاز داشته باشد در مقابله با فقر نقشی ایفا کند، چیزی که در بریتانیا با معرفی قانون مستمری های سالمندی در سال ۱۹۰۸ و قانون بیمه ملی در سال ۱۹۱۱ اتفاق افتاد. هر دو اصلاحات تحت تأثیر کار راونتری قرار گرفتند. بسیاری از موارد از زمان مطالعه راونتری ثابت مانده است. اما هنوز نیاز به جمع آوری اطلاعات نظرسنجی برای تجزیه و تحلیل فقر داریم. این داده ها باید جمع آوری، تجزیه و تحلیل و به عنوان ورودی در سیاست گذاری ارائه شوند. و ما هنوز هم با بسیاری از مسائل مشابهی که راونتری با آن روبرو بود دست و پنجه نرم می کنیم که چگونه خط فقر مناسب را تعریف کنیم، چگونه درآمد را اندازه گیری کنیم، و چگونه در مورد رفاه قضاوت کنیم. البته با گذر زمان خیلی چیزها نیز تغییر کرده است. در دسترس بودن آسان قدرت محاسباتی و نرم افزارهای آماری، کار تحلیلگر فقر را آسانتر و همچنین سخت تر کرده است زیرا بسیاری از کارهای سخت جمع آوری و ارائه داده ها را می توان به سرعت انجام داد، و سخت تر، چرا که اکنون از تحلیلگر انتظار می رود تحلیل جامع تری را ارائه دهد. حال تحلیلگر باید استحکام نتایج را در نظر بگیرد، تصمیمات اتخاذ شده در مورد انتخاب شاخص رفاه و خط فقر را توجیه کند، از ساخت شاخص های قیمت اطلاع داشته باشد، بتواند داده های تابلویی را مدیریت کند، صلاحیت ایجاد و درک را داشته باشد. مقایسه بین المللی فقر و استفاده از تکنیک های آماری به طور واضح و مبسوط هشدار می دهد که «هزینه های عمومی تنها زمانی می توانند در کاهش فقر مؤثر باشند که تنظیم سیاست درست باشد.

ما با ذکر برخی جهت گیری های فعلی تحقیق در مورد ارتباط بین پیامدهای اقتصاد کلان و فقر به این نتیجه میرسیم که کشش فقر با توجه به رشد در طول زمان و مکان متفاوت است، و باعث می شود تا بررسی کنیم که چه مجموعه ای از شرایط اولیه این کشش را بزرگتر می کند. به ویژه که در کوتاه مدت و میان مدت، بحث نابرابری نیز مطرح می شود. سیاست های خاصی با اثرات رشد آنی کم، اما اثرات فقر قوی، یا در اصطلاح بالا، سیاست هایی وجود دارند که منجر به کشش بالا در کاهش فقر در رابطه با رشد می شوند. نمونه های اصلی اصلاحات در امنیت تصرف زمین، اعتبارات خرد و گسترش آموزش پایه است. تمرکز دقیق بر پیوند رشد و فقر ممکن است چنین سیاست هایی را نادیده بگیرد. تحلیلگران فقر همچنین به دنبال روش هایی برای بهبود اندازه گیری مصرف هستند، با هدف متعادل کردن سود حاصل از داده های منبع بهتر و از دست دادن قابلیت مقایسه با داده های قبل. قابل تأمل می باشد که فقر و نابرابری، به عنوان آسیب های اجتماعی، چنان چه کنترل و محدود نشوند، میتوانند منجر به آسیب های گسترده ای در سطوح خانوار و جامعه شوند، به نحوی که حیات اقتصادی، اجتماعی و اخلاقی جامعه را مورد تهدید قرار دهند.

منابع

- ✓ صبور، نیما، (۱۴۰۱)، اندازه گیری فقر، اندیشه اقتصاد، پژوهشنامه اقتصادی.
- ✓ کریمی، رحیم، (۱۳۸۳)، بررسی نابرابری اجتماعی و علل اثرات آن، پژوهشنامه اقتصادی،

- ✓ پیرانی، خسرو، شهسوار، محمد رضا، (۱۳۸۸)، بررسی وضعیت فقر در مناطق شهری و روستایی، مقاله علمی وزارت علوم پژوهش های اقتصادی ایران، دوره ۹، شماره ۳۴، صص ۲۳۳-۲۶۴.
- ✓ خسوند، داریوش، نادمی، یونس، (۱۳۹۶)، اثرات توسعه مالی بر کاهش فقر در ایران، نشریه علمی جهاد دانشگاهی.
- ✓ پورکاظمی، محمدحسین، حسنوند، داریوش، (۱۳۹۶)، اندازه گیری فقر (نسبی) در ایران با استفاده از منطق فازی، دانشگاه شهید بهشتی، دوره ۵۵، شماره ۱، صص ۳۵-۶۰.
- ✓ Alderman, Harold, and Chris Paxson. 1994. "Do the Poor Insure? A Synthesis of the Literature on Risk and Consumption in Developing Countries." In *Economics in a Changing World Vol. 4: Development, Trade, and Environment*, ed. E. L. Bacha. London: Macmillan
- ✓ Albert, José Ramon. 2004. "Measuring Poverty." Presentation (PowerPoint) at course on Introduction to Poverty Measurement and Analysis, Ministry of Economic Planning and Development, Blantyre Malawi, January 19-20.
- ✓ Prescott, Nicholas, and Menno Pradhan. 1997. "A Poverty Profile of Cambodia." Discussion Paper No. 373, World Bank, Washington, DC.
- ✓ Ravallion, Martin. 1992. "Poverty Comparisons: A Guide to Concepts and Methods." Living Standards Measurement Surveys Working Paper No. 88, World Bank, Washington, DC.
- ✓ Sen, Amartya. 1987. *Commodities and Capabilities*. Amsterdam: North-Loanword Bank.
- 2000. *World Development Report 2000/2001: Attacking Poverty*. Washington, DC: World Bank
- ✓ The International Bank for Reconstruction and Development/The World Bank 1818 H Street, NW Washington, DC 20433,2020
- ✓ 1998. "Poverty Lines in Theory and Practice." Living Standards Measurement Surveys Working Paper No. 133, World Bank, Washington, DC.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی